

# شناخت، رفتار، یادگیری

## تحلیل محتوای کیفی نظریه شخصیت کارل راجرز مبتنی بر مؤلفه‌های انسان‌شناختی و روان‌شناختی

فرشته لطفی سرابی<sup>۱</sup>، محمدعلی اسلامی<sup>۲</sup>

۱. دانشجوی دکتری روانشناسی تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۲. استادیار گروه روانشناسی تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

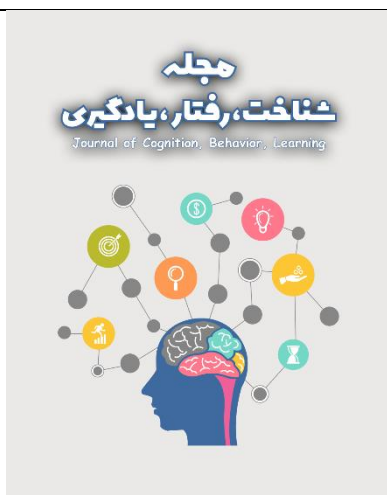
\* ایمیل نویسنده مسئول: eslami.ma@atu.ac.ir

تاریخ چاپ: ۱۴۰۵/۰۵/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۰۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۲/۰۶

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۰۹/۲۷



شیوه‌نامه: لطفی سرابی، فرشته، و اسلامی، محمدعلی. (۱۴۰۵). تحلیل محتوای کیفی نظریه شخصیت کارل راجرز مبتنی بر مؤلفه‌های انسان‌شناختی و روان‌شناختی. *شناخت، رفتار، یادگیری*، ۳(۳)، ۱۶-۱.

### چکیده

هدف این پژوهش، تبیین نظام‌مند موضع نظری کارل راجرز در قبال ۱۶ دوگانه انسان‌شناختی و روان‌شناختی از طریق تحلیل عمیق آثار او است. این مطالعه با رویکرد کیفی و روش تحلیل محتوای جهت‌دار در چارچوب پارادایم تفسیری-هرمنوتیکی انجام شد. جامعه پژوهش شامل تمامی آثار مکتوب کارل راجرز در فاصله زمانی ۱۹۴۲ تا ۱۹۸۷ بود که بر اساس نمونه‌گیری هدفمند و تا رسیدن به اشباع نظری، ۵۰ منبع اصلی (۱۶ کتاب و ۳۴ مقاله) انتخاب شد. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA کدگذاری و تحلیل شدند و ۲۵۹۷ کد استخراج گردید. برای ارزیابی پایایی، از ضریب کاپای کوهن (۰.۷۲) و نسبت روایی محتوا (۰.۸۵۰۹) استفاده شد که نشان‌دهنده توافق قابل قبول است. نتایج نشان داد که نظریه راجرز واجد یک جهان‌بینی دیالکتیکی و پویا است که در آن دوگانه‌های کلاسیک نه به صورت حذف یک سویه بلکه در قالب یکپارچگی فرایندی حل می‌شوند. گرایش به شکوفایی به‌عنوان مقوله هسته‌ای، تمامی ابعاد نظریه را سازمان‌دهی می‌کند و مفاهیمی چون خود، میدان تجربه، خردارگان‌بسی و فرایند شدن بیشترین هم‌آیی را نشان دادند. همچنین روند تحول مفاهیم نشان داد که تأکید بر معنویت، فرایندگرایی و آزادی در دوره‌های متأخر افزایش یافته است. نظریه راجرز را می‌توان نوعی اگزیزستانسیالیسم انسان‌گرایانه دانست که با تلفیق پدیدارشناسی، فطرت‌گرایی پویا و خوش‌بینی کیهانی، چارچوبی منسجم برای فهم انسان ارائه می‌دهد.

**کلیدواژه‌گان:** کارل راجرز، تحلیل محتوای کیفی، روان‌شناسی انسان‌گرا، گرایش به شکوفایی، دوگانه‌های

انسان‌شناختی



---

# Cognition, Behavior, Learning

## A Qualitative Content Analysis of Carl Rogers' Personality Theory Based on Anthropological and Psychological Dualities

Fereshteh Lotfi Sarabi<sup>1</sup>, Mohammadali Eslami<sup>2\*</sup>

1. PhD student in Educational Psychology, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
2. Assistant Professor of Educational Psychology, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

\*Corresponding Author's Email: eslami.ma@atu.ac.ir

---

Submit Date: 2025-12-18

Revise Date: 2026-02-25

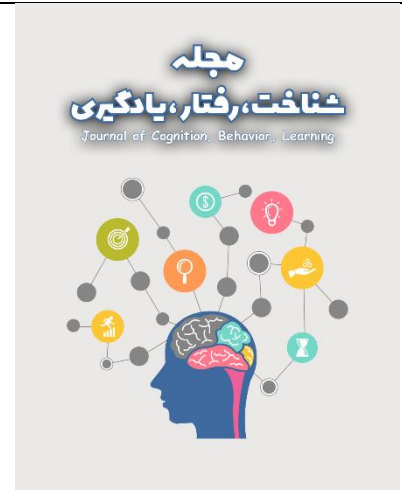
Accept Date: 2026-04-22

Publish Date: 2026-07-23

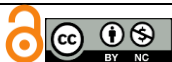
### Abstract

This study aims to systematically examine Carl Rogers' theoretical stance on sixteen anthropological and psychological dualities through an in-depth analysis of his works. This research employed a directed qualitative content analysis within an interpretive-hermeneutic paradigm. The corpus included Rogers' complete body of written work from 1942 to 1987, from which 50 core sources (16 books and 34 articles) were purposively selected until theoretical saturation was achieved. Data were coded and analyzed using MAXQDA software, yielding 2,597 codes. Reliability was assessed using Cohen's kappa (0.72) and content validity ratio (85.9%), indicating acceptable agreement. The findings reveal that Rogers' theoretical framework reflects a dynamic and dialectical worldview in which classical dualities are resolved through integrative processes rather than unilateral reduction. The actualizing tendency emerged as the core category organizing the entire system, with strong co-occurrence among concepts such as self, experiential field, organismic valuing, and process orientation. Historical analysis further indicated a progressive increase in emphasis on spirituality, freedom, and process in later periods of Rogers' work. Rogers' theory can be conceptualized as a form of humanistic existentialism that integrates phenomenology, dynamic essentialism, and cosmic optimism into a coherent framework for understanding human nature.

**Keywords:** Carl Rogers, qualitative content analysis, humanistic psychology, actualizing tendency, anthropological dualities



**How to cite:** Lotfi Sarabi, F., Eslami, M. (2026). A Qualitative Content Analysis of Carl Rogers' Personality Theory Based on Anthropological and Psychological Dualities. *Cognition, Behavior, Learning*, 3(3), 1-16.



© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

## مقدمه

کارل راجرز به عنوان یکی از برجسته‌ترین چهره‌های روان‌شناسی قرن بیستم، نقشی بنیادین در شکل‌گیری و گسترش روان‌شناسی انسان‌گرا ایفا کرده است؛ جریانی که به‌عنوان «نیروی سوم» در برابر دو سنت غالب روان‌کاوی و رفتارگرایی مطرح شد و با تأکید بر کرامت، آزادی و ظرفیت رشد انسان، افق جدیدی را در فهم ماهیت انسانی گشود (Hanson & Hanson, 2025; Kirschenbaum, 1979). در حالی که روان‌کاوی با تمرکز بر تعارضات ناهشیار و گذشته‌نگری، و رفتارگرایی با تأکید بر شرطی‌سازی و جبر محیطی به تبیین رفتار می‌پرداختند، راجرز با ارائه رویکردی پدیدارشناختی، انسان را موجودی فعال، خلاق و در حال شدن تلقی کرد که در بستر تجربه زیسته خود معنا می‌یابد (Looti, 2025b; Rogers, 1951). این چرخش معرفتی، نه تنها در حوزه روان‌درمانی، بلکه در آموزش، مشاوره، مدیریت و حتی حل تعارضات اجتماعی تأثیر عمیقی بر جای گذاشت (Kirschenbaum, 1979; Wilkins & Bozarth, 2015).

در مرکز نظریه راجرز، مفهوم «گرایش به شکوفایی» قرار دارد که به‌عنوان نیروی درونی، جهت‌دار و سازنده، تمامی ارگانیزم انسانی را به سوی رشد، حفظ و تحقق توانمندی‌های بالقوه هدایت می‌کند (Rogers, 1951, 1954). این مفهوم نه‌تنها زیربنای نظریه شخصیت او را تشکیل می‌دهد، بلکه مبنای رویکرد درمانی مراجع‌محور نیز محسوب می‌شود، جایی که فرض بر این است که در شرایط مناسب، فرد خود به سمت سلامت روان حرکت می‌کند (Meador & Rogers, 1984; Rogers, 1957). پژوهش‌های بعدی نیز نشان داده‌اند که این گرایش به شکوفایی در تعامل با فرایند ارزش‌گذاری ارگانیزمی عمل می‌کند؛ فرایندی که به فرد امکان می‌دهد به‌طور شهودی و درونی، تجارب خود را بر اساس میزان همخوانی با رشد و تعالی ارزیابی کند (Looti, 2025a, 2025c). این دیدگاه، انسان را از یک موجود منفعل به عاملی خودتنظیم‌گر و هدفمند ارتقا می‌دهد.

یکی از ویژگی‌های متمایز نظریه راجرز، تأکید بر تجربه پدیدارشناختی است؛ به این معنا که واقعیت روان‌شناختی هر فرد، نه در جهان عینی، بلکه در میدان ادراکی و تجربه زیسته او شکل می‌گیرد (Looti, 2025b; Rogers, 1951). در این چارچوب، «خود» به‌عنوان یک گشتالت سازمان‌یافته از ادراکات، به‌طور مداوم در تعامل با محیط شکل می‌گیرد و دگرگون می‌شود (Meador & Rogers, 1984; Patterson & Nisbett, 2000). این نگاه، به‌طور مستقیم با رویکردهای شناختی-رفتاری تفاوت دارد که بر تغییر رفتار یا افکار تأکید دارند؛ در حالی که راجرز تغییر را در سطح عمیق‌تر ادراک و تجربه دنبال می‌کند (Bartlett, 1998). به همین دلیل، در درمان مراجع‌محور، تمرکز بر ایجاد شرایطی چون همدلی، پذیرش بی‌قیدوشرط و اصالت است تا فرد بتواند تجربه خود را بدون تحریف بازسازی کند (Rogers, 1957; Wilkins & Bozarth, 2015).

با این حال، نظام فکری راجرز صرفاً یک نظریه روان‌شناختی ساده نیست، بلکه واجد لایه‌های عمیق فلسفی و انسان‌شناختی است که آن را در تقاطع رشته‌هایی چون فلسفه، الهیات، و علوم انسانی قرار می‌دهد. تحلیل‌گران مختلف به این نکته اشاره کرده‌اند که اندیشه راجرز در طول زمان دچار تحول شده و از یک رویکرد نسبتاً پوزیتیویستی در دهه‌های اولیه، به سوی نوعی نگاه پدیدارشناختی، اگزیستانسیالیستی و حتی معنوی در دوره‌های متأخر حرکت کرده است (O'Hara, 1995; Thorne, 1992). این تحول به‌ویژه در آثار متأخر او، مانند «راهی از بودن»، آشکار است، جایی که او به تجربه‌های عمیق بین‌فردی و ابعاد فرارونده آگاهی انسانی توجه بیشتری نشان می‌دهد (Rogers, 1980).

یکی از چالش‌های اساسی در تحلیل نظریه راجرز، مواجهه با مجموعه‌ای از دوگانه‌های کلاسیک در فلسفه و علوم انسانی است؛ دوگانه‌هایی نظیر اختیار در برابر جبر، فردیت در برابر جمع‌گرایی، عقلانیت در برابر شهود، و واقع‌گرایی در برابر نسبی‌گرایی. برخلاف بسیاری از نظریه‌پردازان که به یکی از قطب‌های این دوگانه‌ها گرایش دارند، راجرز تلاش می‌کند رویکردی تلفیقی و دیالکتیکی اتخاذ کند (Candler, 2003). برای مثال، در مسئله اختیار و جبر، او نشان می‌دهد که از منظر علمی، رفتار انسان قابل تبیین علی است، اما از منظر تجربه زیسته، فرد خود را آزاد و مسئول انتخاب‌هایش احساس می‌کند (Gross, 2023). این رویکرد، نوعی آشتی میان دو سطح متفاوت از تحلیل را فراهم می‌کند و پیچیدگی ماهیت انسانی را بهتر منعکس می‌سازد.

در همین راستا، مفهوم «فرد کاملاً کارآمد» به عنوان یکی از دستاوردهای نظری مهم راجرز مطرح می‌شود؛ مفهومی که نشان‌دهنده انسانی است که به طور کامل در جریان تجربه زندگی می‌کند، به احساسات و ادراکات خود اعتماد دارد، و در عین حال، در تعامل سازنده با دیگران قرار دارد (Rogers, 1961). این مفهوم، بیانگر دیدگاه فرایندمحور راجرز است که در آن، زندگی خوب نه یک حالت ایستا، بلکه یک جریان پویا و مداوم از شدن تلقی می‌شود (Looti, 2025a; Rogers, 1961). چنین نگاهی، در تضاد با دیدگاه‌های کمال‌گرایانه‌ای قرار دارد که به دنبال دستیابی به یک وضعیت نهایی و ثابت هستند.

از سوی دیگر، تحلیل‌های معاصر نشان داده‌اند که نظریه راجرز در مرز میان فطرت‌گرایی و برساخت‌گرایی قرار دارد. از یک سو، او به وجود یک گرایش ذاتی به رشد باور دارد، و از سوی دیگر، شکل‌گیری خودپنداره را نتیجه تعاملات اجتماعی و تجربیات زیسته می‌داند (Candler, 2003). این تنش نظری، که به عنوان «تنش بنیادین» در اندیشه راجرز شناخته می‌شود، نشان‌دهنده تلاش او برای تلفیق دو سنت فکری متفاوت است و به غنای نظریه او می‌افزاید.

همچنین، در آثار متأخر راجرز، توجه به ابعاد معنوی و فرارونده تجربه انسانی افزایش می‌یابد. او به نوعی «معنویت انسان‌گرایانه» اشاره می‌کند که نه بر پایه آموزه‌های دینی خاص، بلکه بر تجربه عمیق ارتباط، حضور و یکپارچگی استوار است (Helminiak, 1996; Rogers, 1980). این تحول، برخی پژوهشگران را بر آن داشته تا راجرز را نه تنها یک دانشمند، بلکه یک متفکر عرفانی نیز بدانند که در پی درک عمیق‌تری از ماهیت انسان و جهان است (O'Hara, 1995). در عین حال، او هرگز از چارچوب علمی خود فاصله نمی‌گیرد و تلاش می‌کند این مفاهیم را در قالبی تجربی و قابل بررسی صورت‌بندی کند (Rogers, 1982).

با وجود گستردگی و عمق نظریه راجرز، هنوز پرسش‌های اساسی در مورد نحوه موضع‌گیری او در قبال دوگانه‌های بنیادین انسان‌شناختی و روان‌شناختی باقی مانده است. آیا او به طور مشخص به یکی از قطب‌های این دوگانه‌ها گرایش دارد، یا اینکه تلاش می‌کند آن‌ها را در یک چارچوب دیالکتیکی و پویا آشتی دهد؟ همچنین، چگونه می‌توان تحول فکری او را در طول زمان در این زمینه‌ها تبیین کرد؟ پاسخ به این پرسش‌ها، نیازمند یک تحلیل نظام‌مند، جامع و مبتنی بر داده‌های متنی گسترده از آثار اوست (Kirschenbaum & Henderson, 1989; Looti, 2025b).

بر این اساس، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی و با تکیه بر مجموعه‌ای از منابع اصلی و معتبر از آثار کارل راجرز، در پی آن است تا با بررسی ۱۶ دوگانه انسان‌شناختی و روان‌شناختی، تصویری یکپارچه و منسجم از جهان‌بینی این متفکر برجسته ارائه دهد و به این پرسش پاسخ دهد که موضع نظری راجرز در قبال این دوگانه‌ها چیست و چگونه می‌توان آن را در چارچوبی دیالکتیکی و فرایندمحور تبیین کرد.

## روش‌شناسی

این پژوهش در چارچوب پارادایم تفسیری-هرمنوتیکی<sup>۱</sup> و با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار انجام می‌شود. رویکرد جهت‌دار بدین معناست که ۱۶ مقوله تحلیلی (دوگانه‌های انسان‌شناسی/روانشناختی) از پیش بر اساس چارچوب نظری تحقیق تعیین شده‌اند، اما هم‌زمان، پژوهشگر به کشف مفاهیم نوظهور و ظرایف معنایی درون متون نیز گشودگی دارد. این روش تلفیقی از قیاس‌گرایی<sup>۲</sup> و استقراگرایی<sup>۳</sup> است و برای آزمون، بسط و غنی‌سازی نظریه‌های موجود در حوزه روانشناسی انسان‌گرا مناسب می‌باشد. پارادایم تفسیری-هرمنوتیکی بدین معناست که: متن به عنوان محصول یک ذهنیت تاریخی (راجرز در بستر فکری و اجتماعی قرن بیستم) در نظر گرفته می‌شود همچنین فهم

<sup>1</sup> interpretive-hermeneutic paradigm

<sup>2</sup> directed qualitative content analysis

<sup>3</sup> deductive

<sup>4</sup> inductive

متن مستلزم نوعی دیالوگ میان پرسش‌های پژوهشگر و افق معنایی مؤلف است و تحولات فکری راجرز در طول زمان (از ۱۹۴۲ تا ۱۹۸۷) به مثابه لایه‌های معنایی متمایز، اما مرتبط، تحلیل می‌گردد.

جامعه آماری هم شامل کل مجموعه آثار مکتوب کارل راجرز شامل کلیه کتاب‌ها، مقالات علمی، سخنرانی‌ها، گفتگوهای منتشرشده، دست‌نوشته‌ها و مکاتبات او از ۱۹۴۲ تا ۱۹۸۷ است. بر اساس فهرست منابع کتابخانه کنگره آمریکا، این مجموعه شامل بیش از ۴۰۰ عنوان اثر منتشرشده و منتشرنشده می‌باشد. نمونه‌گیری به روش هدفمند از نوع نمونه‌گیری مبتنی بر معیار و با هدف دستیابی به اشباع نظری<sup>۱</sup> انجام شده است. اشباع نظری زمانی حاصل می‌شود که داده‌های جدید اطلاعات نوینی به مقوله‌های تحلیلی نیفزایند و مفاهیم به نقطه تکرار برسند. معیارهای ورود به نمونه شامل: اصالت و مرجعیت: آثاری که به عنوان متون بنیادین در شکل‌گیری و بسط نظریه راجرز شناخته می‌شوند و در منابع کتابشناختی معتبر مانند (کیرشبنام، ۱۹۹۷؛ تورن، ۱۹۹۲) مکرراً به آن‌ها ارجاع داده شده است. پوشش دوره‌های فکری: آثاری که تمامی دوره‌های تحول فکری راجرز را پوشش دهند تا امکان ردیابی تحولات مفهومی فراهم شود. تنوع ژانرهای نگارشی: شامل کتاب‌های نظری، پژوهش‌های تجربی، مقالات فلسفی، گفتگوهای فکری، سخنرانی‌ها، و نوشته‌های شخصی. غنای مفهومی: آثاری که مستقیماً به مفاهیم مرتبط با ۱۶ مقوله تحقیق (نظیر خود، گرایش به شکوفایی، آزادی، اختیار، پدیدارشناسی و...) پرداخته باشند. اعتبار اسنادی: آثاری که صحت انتساب آن‌ها به راجرز محرز بوده و در مجموعه‌های معتبرمانند (کتابخوان کارل راجرز، ۱۹۸۹) گردآوری شده‌اند. نمونه‌نهایی تحقیق بر اساس معیارهای فوق و با هدف دستیابی به اشباع نظری، شامل ۱۶ کتاب و ۳۴ مقاله (مجموعاً ۵۰ منبع اصلی) از کارل راجرز می‌باشد که در جداول زیر تفکیک شده‌اند. به منظور سنجش پایایی فرایند کدگذاری، دو شاخص کاپای کوهن (K) و نسبت روایی محتوا (CVR) محاسبه گردید. از میان ۵۰ منبع اصلی، ۲۰٪ نمونه (۱۰ منبع) به صورت تصادفی طبقه‌ای انتخاب و توسط دو کدگذار مستقل کدگذاری شد. نتایج نشان داد که نسبت روایی محتوا برابر ۸۵٫۹٪ و میانگین کاپای کوهن برابر ۰٫۷۲۵ است که در سطح «توافق قابل قبول» قرار دارد.

جدول ۱: کتاب‌ها و مقالات استفاده شده

ردیف کتاب‌ها	عنوان	سال انتشار	مفاهیم کلیدی
۱	مشاوره و روان‌درمانی: مفاهیم جدیدتر در عمل	۱۹۴۲	درمان غیرمستقیم، رویکرد غیررهنمودی، ثبت الکترونیکی مصاحبه‌ها
۲	مشاوره با سربازان بازگشته (همراه با جان ال. والن)	۱۹۴۶	مشاوره با کهنه‌سربازان، کاربستگی‌های اجتماعی درمان
۳	مقابله با تنش‌های اجتماعی	۱۹۴۸	مشاوره مراجع‌محور در تعارضات بین‌فردی
۴	درمان مراجع‌محور: کاربرد، مفاهیم و نظریه فعلی آن	۱۹۵۱	ساختار خود، شرط‌های ارزش، گشتالت خود، پدیدارشناسی
۵	روان‌درمانی و تغییر شخصیت (ویرایش با روزالیند اف دیموند)	۱۹۵۴	تحقیقات هماهنگ در رویکرد مراجع‌محور، تغییر شخصیت
۶	در باب تبدیل شدن به یک شخص: دیدگاه یک درمانگر در مورد روان‌درمانی	۱۹۶۱	فرد کامل‌رونده، زندگی خوب، فرایند شدن، آزادی درون جبر
۷	روان‌درمانی و روابط انسانی (با جی. ماریان کینگت)	۱۹۶۲	روان‌درمانی و روابط انسانی
۸	شخص به فرد: مشکل انسان بودن (با بری استیونز و دیگران)	۱۹۶۷	مسئله انسان بودن، روند جدید در روانشناسی
۹	رابطه درمانی و تأثیر آن: مطالعه‌ای بر روان‌درمانی با بیماران اسکیزوفرنی (با گندلین و دیگران)	۱۹۶۷	رابطه درمانی با بیماران اسکیزوفرن
۱۰	انسان و علم انسان (ویرایش با ویلیام آر کولسون)	۱۹۶۸	علم انسان‌مدار، نقد علوم رفتاری متعارف
۱۱	آزادی یادگیری	۱۹۶۹	آموزش تجربی، یادگیری آزاد، تسهیل‌گری
۱۲	کارل راجرز در مورد گروه‌های رویارویی	۱۹۷۰	گروه‌های رویارویی، فرایند گروهی، رشد در بستر جمع
۱۳	شریک شدن: ازدواج و جایگزین‌های آن	۱۹۷۲	ازدواج و جایگزین‌های آن، روابط زوجی
۱۴	کارل راجرز در مورد قدرت شخصی	۱۹۷۷	توانمندسازی سیاسی-اجتماعی قدرت شخصی، ابعاد سیاسی درمان،
۱۵	راهی از بودن	۱۹۸۰	گرایش تکوینی، شیوه بودن، معنویت

<sup>1</sup> purposive sampling

<sup>2</sup> criterion-based sampling

<sup>3</sup> theoretical saturation

۱۶	آزادی یادگیری برای دهه ۸۰ میلادی	۱۹۸۳	کاربردهای دهه ۸۰، یادگیری تسهیل شده
مقالات کلیدی (۳۴ عنوان)			
۱	رویکرد دستوری در مقابل رویکرد غیردستوری	۱۹۴۲	مشاوره و روان‌درمانی
۲	پرونده هربرت برایان	۱۹۴۲	مشاوره و روان‌درمانی
۳	استفاده از مصاحبه‌های ضبط شده الکتریکی	۱۹۴۲	مشاوره و روان‌درمانی
۴	جنبه‌های مهم درمان مراجع محور	۱۹۴۶	روانشناس آمریکایی
۵	شرایط لازم و کافی برای تغییر شخصیت درمانی	۱۹۵۷	مجله روانشناسی مشاوره
۶	یادداشتی بر «ماهیت انسان»	۱۹۵۷	-
۷	افکار شخصی در مورد آموزش و یادگیری	۱۹۵۷	-
۸	ویژگی‌های یک رابطه‌ی یاری‌رسان	۱۹۵۸	-
۹	نظریه‌ای در باب درمان، شخصیت و روابط بین فردی	۱۹۵۹	روانشناسی: مطالعه‌ای از یک علم
۱۰	دیدگاه یک درمانگر در مورد اهداف شخصی	۱۹۶۰	تپه پندل (سخنرانی)
۱۱	پیامدهای اجتماعی	۱۹۶۰	-
۱۲	الن وست - و تنهایی	۱۹۶۱	-
۱۳	فرد کاملاً کارآمد	۱۹۶۱	در باب تبدیل شدن به یک شخص
۱۴	به سوی رویکردی مدرن به ارزش‌ها: فرآیند ارزش‌گذاری در فرد بالغ	۱۹۶۴	مجله روانشناسی اجتماعی و ناهنجاری
۱۵	برخی از اندیشه‌ها در مورد پیش‌فرض‌های فعلی علوم رفتاری	۱۹۶۸	انسان و علم انسان
۱۶	درباره علم ما درباره انسان	۱۹۶۸	انسان و علم انسان
۱۷	آزادی یادگیری: نگاهی به آنچه آموزش می‌تواند به آن تبدیل شود	۱۹۶۹	-
۱۸	آیا می‌توانم در یک گروه نقش تسهیل‌گر را داشته باشم؟	۱۹۷۰	کارل راجرز در مورد گروه‌های رویارویی
۱۹	ازدواج خودم	۱۹۷۲	شریک شدن
۲۰	ازدواج کنیم؟ (با هم ازدواج کنیم؟)	۱۹۷۲	شریک شدن
۲۱	برخی چالش‌های جدید پیش روی مشاغل مددکاری	۱۹۷۳	-
۲۲	همدلی: شیوه‌ای قدرناپذیر از بودن	۱۹۷۵	روانشناس مشاوره
۲۳	سیاست‌های حرفه‌های مددکاری	۱۹۷۷	کارل راجرز در مورد قدرت شخصی
۲۴	سیاست آموزش و پرورش	۱۹۷۷	-
۲۵	حل تنش‌های بین فرهنگی	۱۹۷۷	-
۲۶	گرایش تکوینی	۱۹۷۸	مجله روانشناسی انسان‌گرایانه
۲۷	آیا ما به «یک» واقعیت نیاز داریم؟	۱۹۷۸	-
۲۸	مبانی رویکرد فردمحور	۱۹۸۱	دیالکتیک و انسان‌گرایی
۲۹	یک روانشناس به جنگ هسته‌ای نگاه می‌کند	۱۹۸۲	-
۳۰	به سوی علمی انسانی‌تر از شخص	۱۹۸۵	مجله روانشناسی انسان‌گرایانه
۳۱	آنچه از دو مطالعه تحقیقاتی آموختم	۱۹۸۶	-
۳۲	انعکاس احساسات و انتقال	۱۹۸۶	-
۳۳	کارگاه زنگ	۱۹۸۶	-
۳۴	با رسیدن به ۸۵ سالگی	۱۹۸۷	-

## جدول ۲: مجموعه‌های گردآوری‌شده (منابع مکمل)

ردیف	عنوان	ویراستار	سال	کاربرد
۱	کارل راجرز: نوشته‌ها	کیرشباوم و هندرسون	۱۹۸۹	دسترسی به ۳۳ مقاله در یک مجموعه
۲	کارل راجرز: گفتگوها	کیرشباوم و هندرسون	۱۹۸۹	گفتگوهای مهم با بوبر، تیلیش، اسکینر، بیتسون

ابزار اصلی گردآوری داده‌ها، مطالعه اسنادی و فیش‌برداری ساختاریافته با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA (نسخه ۲۰۲۰) است. فرایند گردآوری در چهار مرحله انجام شده است: مرحله اول - آشنایی مقدماتی مطالعه شناور تمامی ۵۰ منبع به منظور کسب درک کلی از نظام فکری راجرز، شناسایی دوره‌های تحول فکری، و تشخیص بخش‌های مرتبط با ۱۶ مقوله تحقیق بود در مرحله دوم - کدگذاری باز: استخراج تمامی بخش‌های متنی (پاراگراف‌ها، جملات، عبارات) که به طور مستقیم یا غیرمستقیم به یکی از ۱۶ مقوله اشاره دارند. در این مرحله، حداکثر گشودگی حفظ شد تا مفاهیم نوظهور و غیرمنتظره نیز شناسایی و ثبت گردند. برای هر بخش متنی، یک «یادداشت تحلیلی» در نرم‌افزار ثبت شد که شامل تأملات اولیه پژوهشگر درباره معنای ضمنی متن و ارتباط آن با سایر مقوله‌ها بود. مرحله سوم - کدگذاری محوری نسبت‌دهی هر واحد متنی استخراج‌شده به یکی از ۱۶ مقوله از پیش تعیین‌شده و دسته‌بندی آن‌ها. در این مرحله، نقل‌قول‌های مستقیم (مانیفست) و تفسیرهای ضمنی (لاتنت) تفکیک و ثبت شدند. همچنین، روابط میان مقوله‌ها (هم‌آیی، علیت، تقابل) در ماتریس‌های جداگانه ثبت گردید. مرحله چهارم - کدگذاری انتخابی یکپارچه‌سازی مقوله‌ها حول محورهای اصلی و شناسایی «مقوله هسته» که سایر مقوله‌ها را در بر می‌گیرد. در این پژوهش، مقوله هسته «گرایش به شکوفایی به مثابه نیروی غایت‌مند درون‌زا» شناسایی شد که سایر مفاهیم حول آن سازمان می‌یابند. واحد تحلیل در این پژوهش، «مضمون» است. مضمون می‌تواند یک جمله، چند جمله، یک پاراگراف، یا حتی یک بخش مستقل از متن باشد که حامل یک معنای مشخص و مرتبط با پرسش‌های تحقیق است. انتخاب مضمون به عنوان واحد تحلیل، امکان فهم عمیق‌تر لایه‌های معنایی متن و شناسایی تناقضات و ظرایف درون‌متنی را فراهم می‌آورد. در مواردی که یک پاراگراف حاوی چندین مضمون مرتبط با مقوله‌های متفاوت بود، همه آن‌ها کدگذاری و در ماتریس هم‌آیی ثبت شدند.

تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار مکس کیودا و بر اساس الگوی پیشنهادی فیلیپ مایرینگ، ۲۰۱۴ برای تحلیل محتوای کیفی انجام شده است. در گام اول به ایجاد ۱۶ کد اصلی متناظر با مقوله‌های تحلیلی و ایجاد زیرکدها برای ظرایف مفهومی (مثلاً برای مقوله "اختیار/جبر": زیرکدهای "آزادی تجربه‌شده"، "تعیین‌گرایی ارگانسمی"، "پارادوکس آزادی") و همچنین تعریف قواعد کدگذاری برای هر کد به منظور افزایش پایایی پرداخته شد. در گام دوم تمامی ۵۰ منبع به صورت فایل pdf یا text در نرم‌افزار وارد شدند. برای هر سند، ابرداشته‌های شامل سال انتشار، دوره فکری، و ژانر ثبت گردید. در گام سوم متون به صورت خط به خط مطالعه و بخش‌های مرتبط با کدها مشخص شدند. برای هر بخش کدگذاری‌شده، «یادداشت» ثبت گردید. در موارد ابهام، کدگذاری با تأخیر و پس از مشورت با متخصص دیگر انجام شد. در گام چهارم با استفاده از ابزار MAXMaps، روابط میان مقوله‌ها ترسیم شد. مقوله‌های هم‌آیی<sup>۱</sup> ابالات شناسایی و تحلیل شدند. در گام پنجم با استفاده از فیلتر زمانی (بر اساس سال انتشار)، تحول مفاهیم در طول دوره‌های مختلف بررسی شد و جداول تحول تاریخی برای هر مفهوم تهیه گردید. در گام ششم برای هر کد، تمام بخش‌های کدگذاری‌شده استخراج و خلاصه‌سازی شدند و خلاصه‌ها بر اساس سطح انتزاع، دسته‌بندی شده و موضع نهایی راجرز در قبال هر مقوله استخراج گردید.

<sup>1</sup> documentary study

<sup>2</sup> pre-understanding

<sup>3</sup> open coding

<sup>4</sup> memo

<sup>5</sup> axial coding

<sup>6</sup> selective coding

<sup>7</sup> core category

<sup>8</sup> theme

<sup>9</sup> coding rules

<sup>1</sup> metadata

<sup>1</sup> co-occurrence

<sup>1</sup> paraphrasing

## یافته‌ها

در این بخش، جداول تحلیل محتوا بر اساس ۵۰ منبع اصلی (۱۶ کتاب و ۳۴ مقاله) از کارل راجرز ارائه می‌گردد. این جداول حاصل فرایند سیستماتیک کدگذاری در نرم‌افزار مکس کیودا و پوشش کامل تمامی دوره‌های فکری راجرز (۱۹۴۲-۱۹۸۷) می‌باشد. تنوع منابع و تکرار داده‌ها، امکان دستیابی به اشباع نظری را فراهم آورده است.

جدول ۳: دوره‌بندی منابع بر اساس تحول فکری راجرز

دوره فکری	بازه زمانی	تعداد منابع	منابع کلیدی	مفاهیم محوری
دوره شکل‌گیری	۱۹۴۲-۱۹۵۰	۷ منبع	مشاوره و روان‌درمانی (۱۹۴۲)، جنبه‌های مهم (۱۹۴۶)، مشاوره با سربازان بازگشته از جنگ (۱۹۴۶)، مقابله با تنش‌های اجتماعی (۱۹۴۸)	رویکرد غیررهنمودی، ثبت الکترونیکی، مطالعه موردی
دوره تثبیت نظری	۱۹۵۱-۱۹۶۰	۱۰ منبع	درمان مراجع محور (۱۹۵۱)، روان‌درمانی و تغییر شخصیت (۱۹۵۴)، مقالات ۱۹۵۷-۱۹۵۹ (شرایط لازم و کافی، نظریه شخصیت).	ساختار خود، شرط‌های ارزش، پدیدارشناسی، نظریه کامل
دوره بلوغ فکری	۱۹۶۱-۱۹۶۹	۱۲ منبع	درباره ی تبدیل شدن به یک شخص (۱۹۶۱)، شخص به شخص (۱۹۶۷)، رابطه ی درمانی (۱۹۶۷)، انسان و علم انسان (۱۹۶۸)، آزادی برای یادگیری (۱۹۶۹)	فرد کامل‌رونده، فرایند شدن، علم انسان‌مدار
دوره اجتماعی-سیاسی	۱۹۷۰-۱۹۷۷	۱۰ منبع	درباره گروه‌های رویارویی (۱۹۷۰)، تبدیل شدن به شریک (۱۹۷۲)، درباره قدرت شخصی (۱۹۷۷)، مقالات ۱۹۷۳-۱۹۷۷ (چالش‌ها، سیاست)	قدرت شخصی، گروه‌های رویارویی، ابعاد سیاسی
دوره معنوی-کیهانی	۱۹۷۸-۱۹۸۷	۱۱ منبع	راهی برای بودن (۱۹۸۰)، آزادی یادگیری برای دهه ۸۰ (۱۹۸۳)، گرایش سازنده (۱۹۷۸)، مقالات ۱۹۸۱-۱۹۸۷ (مبانی، علوم انسانی، جنگ هسته‌ای)	گرایش تکوینی، معنویت، واقعیت، پیروی
مجموع	۱۹۴۲-۱۹۸۷	۵۰ منبع	۱۶ کتاب + ۳۴ مقاله	پوشش کامل دوره‌ها

جدول ۴: فراوانی کدگذاری مقوله‌های تحلیلی در ۵۰ منبع اصلی

ردیف	مقوله تحلیلی	تعداد کد	درصد کل	از پراکندگی در دوره‌ها	منابع دلرای بیشترین فراوانی
۱	غایت‌مندی در مقابل علیت	۱۸۷	۷,۲٪	تمام دوره ها (لوج در دوره معنوی)	گرایش تکوینی (۱۹۷۸)، شیوه‌ای از بودن (۱۹۸۰)، در باب تبدیل شدن به یک شخص (۱۹۶۱)
۲	مدی‌گرایی در مقابل معنویت	۱۳۲	۵,۱٪	افزایشی (لوج در دوره معنوی)	راهی برای بودن (۱۹۸۰)، گرایش سازنده (۱۹۷۸)، در باب رسیدن به ۸۵ سالگی (۱۹۸۷)
۳	تغییرپذیری در مقابل ثبات	۲۰۴	۷,۹٪	تمام دوره‌ها (لوج در دوره بلوغ)	در باب تبدیل شدن به یک شخص (۱۹۶۱)، نظریه‌ای در باب درمان (۱۹۵۹)، درمان مراجع‌محور (۱۹۵۱)
۴	فردیت در مقابل جمع‌گرایی	۲۲۶	۸,۷٪	تمام دوره‌ها (لوج در دوره اجتماعی)	درباره قدرت شخصی (۱۹۷۷)، درباره گروه‌های رویارویی (۱۹۷۰)، شریک شدن (۱۹۷۲)
۵	عقلانیت در مقابل شهود	۱۴۵	۵,۶٪	تمام دوره ها	به سوی رویکردی مدرن به ارزش‌ها (۱۹۶۴)، همدلانه (۱۹۷۵)، شیوه‌ای از بودن (۱۹۸۰)
۶	اختیار در مقابل جبرگرایی	۱۹۸	۷,۶٪	تمام دوره‌ها (لوج در دوره بلوغ)	درباره تبدیل شدن به یک شخص (۱۹۶۱)، گفتگوهایی با اسکینر (۱۹۵۶)، آزادی برای یادگیری (۱۹۶۹)
۷	سوژکتیویته در مقابل اژکتیویته	۱۶۵	۶,۴٪	تمام دوره‌ها (لوج در دوره تثبیت)	درمان مراجع‌محور (۱۹۵۱)، نظریه‌ای در باب درمان (۱۹۵۹)، به سوی علمی انسانی‌تر (۱۹۸۵)
۸	کمال‌گرایی در فرایندگرایی	۱۵۷	۶,۱٪	تمام دوره‌ها (لوج در دوره بلوغ)	درباره تبدیل شدن به یک شخص (۱۹۶۱)، انسان کلاً کلام (۱۹۶۱)، شیوه‌ای از بودن (۱۹۸۰)
۹	خوش‌بینی در مقابل بدبینی	۱۴۸	۵,۷٪	تمام دوره‌ها	یلداشتی بر «طبیعت انسان» (۱۹۵۷)، در باب تبدیل شدن به یک شخص (۱۹۶۱)، شیوه‌ای از بودن (۱۹۸۰)
۱۰	ساختار در مقابل کارکرد	۱۲۴	۴,۸٪	لوج در دوره تثبیت	درمان مراجع محور (۱۹۵۱)، نظریه‌ای در باب درمان (۱۹۵۹)
۱۱	فطرت‌گرایی در بساخت‌گرایی	۱۶۲	۶,۳٪	تمام دوره‌ها	مبانی (۱۹۸۱)، یلداشتی بر «ماهیت انسان» (۱۹۵۷)، درمان مراجع محور (۱۹۵۱)

۱۲	فردی در مقابل اجتماعی	۲۱۸	۸,۴٪	تمام دوره‌ها (لوج در دوره اجتماعی)	درباره قدرت شخصی (۱۹۷۷)، پیلمدهای اجتماعی (۱۹۶۰)، حل تنش‌های بین فرهنگی (۱۹۷۷)
۱۳	واقع‌گرایی در مقابل نسبی‌گرایی	۱۱۳	۴,۴٪	تمام دوره هالوج در دوره معنوی)	آیا به «یک» واقعیت نیاز داریم؟ (۱۹۷۸)، بنیادها (۱۹۸۱)
۱۴	مکاشفه در مقابل آفرینش	۱۲۶	۴,۹٪	تمام دوره ها	شیوه‌ای از بودن (۱۹۸۰)، به سوی رویکردی مدرن به ارزش‌ها (۱۹۶۴)
۱۵	تقدم شناخت بر هستی	۱۳۵	۵,۲٪	تمام دوره ها	مبانی (۱۹۸۱)، انسان و علم انسان (۱۹۶۸)
۱۶	ادراک در مقابل رفتار	۱۵۷	۶,۱٪	تمام دوره‌ها (لوج در دوره تثبیت)	درمان مراجع‌محور (۱۹۵۱)، بازتاب احساسات (۸۷/۱۹۸۶)، شرایط لازم و کفی (۱۹۵۷)
	مجموع	۲۵۹۷	۱۰۰٪		

جدول ۵: ماتریس هم‌آیی مفاهیم کلیدی در ۵۰ منبع

مفاهیم	گرایش به شکوفایی	خود	میدان تجربه	شرط‌های ارزش	رابطه درمانی	آزادی	فرایند	خرد ارگانسیسمی
گرایش به شکوفایی	-	۸۴	۱۱۲	۴۶	۷۸	۹۶	۱۲۰	۹۲
خود	۸۴	-	۱۵۶	۱۲۸	۱۰۴	۶۸	۱۰۲	۵۶
میدان تجربه	۱۱۲	۱۵۶	-	۹۲	۱۱۴	۸۴	۱۳۴	۱۱۰
شرط‌های ارزش	۴۶	۱۲۸	۹۲	-	۹۶	۳۴	۶۸	۴۲
رابطه درمانی	۷۸	۱۰۴	۱۱۴	-	-	۶۲	۸۸	۸۴
آزادی	۹۶	۶۸	۸۴	۹۶	۶۲	-	۹۸	۷۶
فرایند	۱۲۰	۱۰۲	۱۳۴	۳۴	۸۸	۹۸	-	۸۶
خرد ارگانسیسمی	۹۲	۵۶	۱۱۰	۶۸	۸۴	۷۶	۸۶	-

این ماتریس نشان‌دهنده میزان هم‌آیی دو مفهوم در یک واحد متنی (پاراگراف یا بخش) بر اساس تحلیل مکس کیودا می‌باشد. اعداد نشان‌دهنده فراوانی هم‌آیی هستند. بالاترین هم‌آیی، بین «میدان تجربه» و «خود» (۱۵۶) نشان‌دهنده محوریت مفهوم «خود به‌عنوان تجربه‌شده» در نظریه راجرز است همچنین هم‌آیی قوی دوم بین «میدان تجربه» و «فرایند» (۱۳۴) مؤید این است که تجربه در نظریه راجرز امری پویا و فرایندی است. از طرفی هم‌آیی قوی سوم بین «گرایش به شکوفایی» و «فرایند» (۱۲۰) نشان‌دهنده این است که شکوفایی در بستر زمان و به صورت فرایندی رخ می‌دهد. هم‌آیی معنادار بعدی بین «شرط‌های ارزش» و «خود» (۱۲۸) نقش تعیین‌کننده این مفهوم در شکل‌گیری ساختار خود را تأیید می‌کند. هم‌آیی ضعیف‌ترین، بین «شرط‌های ارزش» و «آزادی» (۳۴) نشان‌دهنده تقابل این دو مفهوم است.

جدول ۶: جدول تحول تاریخی مفاهیم در ۵۰ منبع (بر اساس فراوانی در هر دهه)

مفهوم	۱۹۴۰-۱۹۵۰	۱۹۵۱-۱۹۶۰	۱۹۶۱-۱۹۶۹	۱۹۷۰-۱۹۷۷	۱۹۷۸-۱۹۸۷	نوع تحول
گرایش به شکوفایی	۱۲	۲۸	۳۶	۴۲	۶۹	افزایشی مستمر
خود	۲۴	۴۸	۳۶	۲۲	۱۸	اوج در ۱۹۵۱-۱۹۶۰
میدان تجربه	۱۸	۴۲	۳۸	۲۴	۲۶	اوج در ۱۹۵۱-۱۹۶۰
شرط‌های ارزش	۸	۴۶	۳۲	۱۸	۱۴	اوج در ۱۹۵۱-۱۹۶۰
رابطه درمانی	۲۶	۴۴	۴۲	۳۶	۳۲	تداوم بالا
آزادی/اختیار	۱۴	۳۲	۵۲	۴۶	۵۴	افزایشی
فرایند	۱۰	۲۶	۵۸	۴۸	۶۲	افزایشی
معنویت/تعالی	۲	۴	۱۲	۲۸	۶۶	افزایشی شدید
ابعاد اجتماعی/سیاسی	۸	۶	۱۸	۶۴	۴۲	اوج در ۱۹۷۰-۱۹۷۷
علم انسان‌مدار	۴	۸	۳۴	۲۲	۳۸	اوج در (۱۹۶۰ و ۱۹۸۰)
پدیدارشناسی	۱۶	۴۶	۳۸	۲۰	۲۴	اوج در ۱۹۵۱-۱۹۶۰
خرد ارگانسیسمی	۶	۲۸	۴۲	۳۶	۴۴	افزایشی

<sup>1</sup> co-occurrence

مفاهیم با افزایش مستمر: گرایش به شکوفایی، فرایند، معنویت، و خرد ارگانیک در طول زمان اهمیت فزاینده‌ای یافته‌اند. مفاهیم با اوج در دوره تثبیت نظری: خود، میدان تجربه، شرط‌های ارزش، و پدیدارشناسی در دهه ۱۹۵۰ به اوج خود رسیده و سپس کاهش یافته‌اند.

مفاهیم با اوج در دوره اجتماعی: ابعاد اجتماعی و سیاسی در دهه ۱۹۷۰ به اوج رسیده‌اند.

مفاهیم با اوج در دوره معنوی: معنویت و تعالی در دهه ۱۹۸۰ رشد چشمگیری داشته‌اند.

مفاهیم پایدار: رابطه درمانی در تمام دوره‌ها از فراوانی بالا و پایداری برخوردار بوده است.

#### جدول ۷: مستندات کدگذاری مقوله‌های تحلیلی (نمونه نقل قول‌های کلیدی از ۵۰ منبع)

مقوله	منبع	سال	صفحه/بخش	نقل قول کلیدی
غایتمندی	گرایش تکوینی	۱۹۷۸	۲۳	«جهان به سمت افزایش نظم و پیچیدگی در حرکت است. این یک گرایش تکوینی در کل کیهان است.»
غایتمندی	راهی از بودن	۱۹۸۰	۱۱۴	«زندگی یک فرایند فعال است نه منفعل... رفتارهای یک ارگانیسم را می‌توان در جهت حفظ، تعالی و باز تولید خود دانست.»
غایتمندی	در باب تبدیل شدن به یک شخص	۱۹۶۱	۳۵۱	«ارگانیسم انسانی یک جهت‌گیری بنیادی، یک گرایش به سوی تحقق بخشیدن به خود دارد.»
اختیار/اجر	در باب تبدیل شدن به یک شخص	۱۹۶۱	۱۹۲	«فرد کلمل‌رونده... مطلق‌ترین آزادی را تجربه کرده و از آن بهره می‌گیرد. آن‌گاه که آزادانه خودنگیخته و لوطلبانه آن چیزی را انتخاب می‌کند که کلاً تعیین شده نیز هست.»
اختیار/اجر	گفتگو با اسکینر	۱۹۵۶	-	«در درون چارچوب مرجع درونی، انسان آزاد است؛ در چارچوب مرجع بیرونی، او تعیین شده است.»
سوژکتیویته	درمان مراجع محور	۱۹۵۱	۴۸۳	«فرد در جهان تجربه‌ای زندگی می‌کند که مرکز آن خود اوست... واقعیت برای فرد همان ادراک او از واقعیت است.»
سوژکتیویته	به سوی علمی انسانی تر	۱۹۸۵	۲۸۰	«علم واقعی انسان باید با مطالعه مستقیم تجربه انسانی آغاز شود.»
خرد ارگانیک	به سوی رویکردی مدرن به ارزش‌ها	۱۹۶۴	۱۶۲	«ارگانیسم در کل خود می‌داند که برای شکوفایی‌اش چه چیزی خوب است و چه چیزی بد.»
خرد ارگانیک	همدلی: شیوه‌ای قدرنابیده از بودن	۱۹۷۵	۴	«ارگانیسم انسانی دارای ظرفیتی ذاتی برای یافتن جهتی سازنده در جریان زندگی است.»
فرایندگرایی	در باب تبدیل شدن به یک شخص	۱۹۶۱	۱۸۶	«زندگی خوب یک فرایند است نه یک حالت بودن. یک جهت‌گیری است نه یک مقصد.»
فرایندگرایی	فرد کلملاً کرامد	۱۹۶۱	۴۰۹	«فرد کلمل‌رونده در یک فرایند پیوسته و ملوم از شدن است.»
خوش‌بینی	یلداشتی بر «ماهیت انسان»	۱۹۵۷	۴۰۲	«در شرایط مساعد، انسان به سمت رفتارهای سازنده و اجتماعی گرایش دارد.»
خوش‌بینی	راهی از بودن	۱۹۸۰	۲۶	«من دریافته‌ام که هر چه انسان به هسته درونی خود نزدیک‌تر می‌شود بیشتر درمی‌یابد که آن هسته، ذاتاً مثبت و قابل اعتماد است.»
ادراک/رفتار	درمان مراجع محور	۱۹۵۱	۱۵۶	«تغییر بنیادین در درمان، نتیجه تغییر در ادراک فرد از خود و جهان است؛ رفتار متناسب با آن، خودبه‌خود تغییر خواهد کرد.»
ادراک/رفتار	انعکاس احساسات و انتقال	۱۹۸۷	۱۲۹	«وقتی فرد بتواند احساسات و ادراکات خود را بدون تحریف تجربه کند، رفتار او به طور طبیعی سازگارتر می‌شود.»
فردیت/جمع	کارل راجرز در مورد قدرت شخصی	۱۹۷۷	۱۰۳	«قدرت شخصی زمانی شکوفا می‌شود که فرد از قیدبندهای شرط‌های ارزش تحمیل شده توسط جامعه رها شود، اما این راهی تنها در بستر یک رابطه پذیرنده ممکن است.»
فردیت/جمع	در گروه‌های رویارویی	۱۹۷۰	۴۵	«در گروه است که فرد یاد می‌گیرد خود واقعی‌اش باشد.»
فطرت/پرساخت	بنیادها	۱۹۸۱	۸	«خود در تعامل با محیط و به ویژه در تعامل با دیگران ساخته می‌شود، اما این ساختوساز بر بستری از استعدادهای ذاتی ارگانیسم صورت می‌گیرد.»
فطرت/پرساخت	نظریه‌ای از درمان	۱۹۵۹	۲۲۱	خود (Self) «در فرایند ارزشیابی ارگانیک و تعامل با جهان شکل می‌گیرد.»
معنویت	با رسیدن به ۸۵ سالگی	۱۹۸۷	۶۲	«در سال‌های اخیر، من بیشتر و بیشتر به ابعاد معنوی تجربه انسانی توجه کردم.»
معنویت	راهی از بودن	۱۹۸۰	۱۳۰	«من گمان می‌کنم که تجربه انسانی فراتر از آن چیزی است که علم مادی‌گرا می‌تواند توضیح دهد.»
واقعیت	آیا ما به «یک» واقعیت نیاز داریم؟	۱۹۷۸	۴۲۱	«ما به یک واقعیت واحد نیاز نداریم؛ آنچه اهمیت دارد واقعیت‌هایی است که هر فرد برای خود می‌سازد.»
علم انسان‌مدلر	انسان و علم انسان	۱۹۶۸	۱۲	«علم زمانی می‌تواند انسان را بفهمد که از تجربه زیسته او آغاز کند.»

جدول ۸: شبکه مقوله‌ها بر اساس تحلیل MAXMaps

مقوله مرکزی	مقوله‌های مرتبط	نوع رابطه	ضریب هم‌آبی	مستندات متنی
گرایش به شکوفایی	غایتمندی، خوش‌بینی، فرایندگرایی، آزادی، خرد ارگانیک	رابطه علی/هم‌ارز	۰,۷۸	«این گرایش ذاتی، جهت‌دار، فعال و مثبت است و منشأ تمام پویایی‌های روان‌شناختی است.»
خود	ادراک سوژکتیویته، تغییرپذیری، بساخته شرط‌های ارزش	رابطه ساختاری/دیالکتیکی	۰,۸۲	«خود گشتالت مفهومی سیالی است که در تجربه ساخته می‌شود و در عین حال بر تجربه تأثیر می‌گذارد.»
میلان تجربه	پدیدارشناسی، سوژکتیویته، هستی‌شناسی، ادراک	رابطه بنیادین/بیرساختی	۰,۸۵	«میلان تجربه، واقعیت نهایی برای فرد است و تمام رفتارها از آن نشئت می‌گیرند.»
شرط‌های ارزش	جمع‌گرایی، جبرگرایی، ثبات رفتار، درونی‌سازی	رابطه علی/مثبت	۰,۶۹	«درونی‌سازی ارزش‌های دیگران، خودِ اصل را تحریف کرده و منجر به ناهماهنگی می‌شود.»
رابطه درمانی	فردیت اجتماعی، مکاشفه، شهود همدلی، پذیرش	رابطه زمینه‌ای/تسهیل‌گر	۰,۷۵	«در فضای پذیرش بی‌قیدوشرط، همدلی و اصالت، فرد به خودِ اصل خود دست می‌یابد.»
فرایند	تغییرپذیری، صیورته شدن، زندگی اگزیستانسیال	رابطه زمانی/پویا	۰,۸۰	«انسان بودن به معنای درگیر بودن در یک فرایند مداوم شدن است.»
خرد ارگانیک	شهود عقلانیت، ارزشیابی، کل‌نگری	رابطه تلفیقی/فرارونده	۰,۷۲	«ارگانیکسم در کل خود، عاقل‌تر از ذهن خودآگاه ماست.»

جدول ۹: تحلیل تناقضات و پارادوکس‌های درونی در آثار راجرز

پارادوکس	منابع دارای تنش	تبیین راجرز	راه‌حل دیالکتیکی
آزادی درون جبر	درباره تبدیل شدن به یک شخص (۱۹۶۱)، گفتگوهایی با اسکینر (۱۹۵۶)، آزادی برای یادگیری (۱۹۶۹)	«فرد زمانی آزاد است که آگاهانه و خودانگیخته آن چیزی را انتخاب کند که توسط تمام عوامل تعیین‌کننده تعیین شده است.»	تفکیک چارچوب مرجع درونی (آزادی) از چارچوب مرجع بیرونی (جبر)
فردیت در بستر جمع	درباره قدرت شخصی (۱۹۷۷)، درباره گروه‌های رویارویی (۱۹۷۰)، پیامدهای اجتماعی (۱۹۶۰)	«فرد اصل‌ترین خود را در رابطه با دیگران می‌یابد؛ تنهایی خودبودن در جمع رخ می‌دهد.»	رابطه به مثابه فضای تحقق فردیت
تغییرپذیری و ثبات خود	درمان مراجع محور (۱۹۵۱)، نظریه‌ای در باب درمان (۱۹۵۹)	«خود یک گشتالت پایدار است که در عین حال دائماً در حال تغییر است.»	خود به مثابه ساختاری پویا
علم عینی ذهنیت	به سوی علمی انسانی‌تر (۱۹۸۵)، انسان (۱۹۶۸)	«ما باید روش‌های علمی‌ای توسعه دهیم که به تجربه زیسته احترام بگذارند.»	پدیدارشناسی علمی
فطرت و بساخت	مبانی (۱۹۸۱)، یادداستی بر «طبیعت انسان» (۱۹۵۷)	«ذات انسان، بالقوه و جهت‌دار است، اما در تعامل با جهان فعلیت می‌یابد.»	ذات بالقوه/خود بالفعل
معنویت درون ماده	راهی برای بودن (۱۹۸۰)، در راه رسیدن به ۸۵ (۱۹۸۷)	«تجربه انسانی دارای ابعادی فرامادی است که در درون زیست‌شناسی ما ریشه دارند.»	زیست‌معنویت

جدول ۱۰: خلاصه یافته‌های نهایی بر اساس ۱۶ مقوله و اشباع نظری

ردیف	مقوله	موضع نهایی راجرز	مفهوم کلیدی	سطح اشباع	تنش/پارادوکس درونی
۱	غایت‌مندی/علیت	غایت‌مندی درون‌زا	گرایش به شکوفایی، گرایش تکوینی	عالی (۱۸۷ کد)	غایت درون جبر
۲	ملای‌گرایی/معنویت	فراروی از دوگانه	گرایش تکوینی، تجربه فراملای	عالی (۱۳۲ کد)	معنویت غیردینی در بستر ملای
۳	تغییرپذیری/اثبات	تقدم مطلق تغییر	زندگی اگزستانسیال، فرایند شدن	عالی (۲۰۴ کد)	خود در حال صیرورت
۴	فردیت/جمع‌گرایی	اصالت فرد در بستر اجتماع	شرط‌های ارزش، قدرت شخصی	عالی (۲۲۶ کد)	رهایی فردی در بستر جمعی
۵	عقلانیت/شهود	خرد ارگانسیسی	فرایند ارزشیابی ارگانسیسی	عالی (۱۴۵ کد)	فراروی از دوگانه عقل/شهود
۶	اختیار/جبرگرایی	آزادی درون جبر	فرد کمل‌رونده	عالی (۱۹۸ کد)	انتخاب کلاً تعیین‌شده
۷	سوئی‌کتیویته/اثرکتیویته	تقدم پدیدارشناسی	چارچوب مرجع درونی	عالی (۱۶۵ کد)	علم عینی ذهنیت
۸	کمال‌گرایی/فرایندگرایی	فرایندگرایی	زندگی خوب به‌عنوان فرایند	عالی (۱۵۷ کد)	شدنِ مدلوم
۹	خوش‌بینی/بدبینی	خوش‌بینی رادیکال	ذات مثبت انسان	عالی (۱۴۸ کد)	شر به‌عنوان انحراف از ذات
۱۰	ساختار/اکراکرد	تقدم کارکرد و پویایی	خود به‌عنوان گشتالت	خوب (۱۲۴ کد)	ساختار در خدمت تبیین پویایی
۱۱	فطرت‌گرایی/پرساخت‌گرایی	فطرت‌گرایی پدیدارشناختی	خود بر ساخته بر بستر فطرت	عالی (۱۶۲ کد)	ذات بالقوه/خود بالفعل
۱۲	فردی/اجتماعی	دیالکتیک درون و بیرون	رابطه من-تو، گروه‌های روبرویی	عالی (۲۱۸ کد)	خصوصی‌ترین تجربه در عمومی‌ترین بستر
۱۳	واقع‌گرایی/نسبی‌گرایی	نسبی‌گرایی پدیدارشناختی	واقعیت به‌عنوان ادراک	خوب (۱۱۳ کد)	کثرت‌گرایی هم‌سو
۱۴	مکاشفه/آفرینش	آفرینش از طریق مکاشفه	پدیدار شدن معنا	خوب (۱۲۶ کد)	کشف آنچه آفریده می‌شود
۱۵	تقدم شناخت/ هستی	تقدم هستی	هستی به‌عنوان شدن	خوب (۱۳۵ کد)	هستی در حال شناخت
۱۶	ادراک/فتر	تقدم ادراک	بازساختاردهی خود	عالی (۱۵۷ کد)	تغییر ادراکی رفتار ساز

### بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان داد که نظریه شخصیت کارل راجرز واجد یک ساختار مفهومی منسجم اما در عین حال پویا و دیالکتیکی است که در آن، دوگانه‌های کلاسیک انسان‌شناختی و روان‌شناختی نه به صورت حذف یک‌سویه، بلکه در قالب نوعی هم‌نشینی و تنش خلاق حل می‌شوند. تحلیل ۲۵۹۷ کد استخراج‌شده از ۵۰ منبع اصلی نشان داد که «گرایش به شکوفایی» به‌عنوان مقوله هسته، تمامی مفاهیم دیگر را سازمان‌دهی می‌کند و در تعامل با مفاهیمی چون «خود»، «میدان تجربه» و «فرایند شدن» ساختار نظریه را شکل می‌دهد. این یافته به‌طور مستقیم با دیدگاه راجرز در آثار کلاسیک او هم‌سو است که انسان را دارای یک نیروی درونی جهت‌دار برای رشد و تحقق می‌داند (Rogers, 1951, 1954). همچنین، هم‌آیی بالای مفاهیم «میدان تجربه» و «خود» تأیید می‌کند که در نظریه راجرز، خود نه یک ساختار ایستا، بلکه برساخته‌ای پدیدارشناختی و وابسته به تجربه زیسته است (Looti, 2025b; Patterson & Nisbett, 2000).

از منظر تبیینی، یافته‌های پژوهش نشان داد که راجرز در مواجهه با دوگانه‌هایی نظیر غایت‌مندی/علیت، اختیار/جبر و عقلانیت/شهود، رویکردی ترکیبی و دیالکتیکی اتخاذ می‌کند. به‌عنوان مثال، در دوگانه اختیار و جبر، نتایج نشان داد که راجرز هم‌زمان به تعیین‌پذیری علمی رفتار و تجربه ذهنی آزادی باور دارد. این نتیجه با تحلیل گروس همخوان است که راجرز را در چارچوب «جبرگرایی نرم» قرار می‌دهد؛ جایی که آزادی به‌عنوان تجربه درونی در کنار علیت بیرونی معنا می‌یابد (Gross, 2023). این هم‌زمانی دو سطح تحلیل، نشان‌دهنده بلوغ نظری راجرز در عبور از تقابل‌های ساده‌انگارانه و حرکت به سوی فهم پیچیده‌تر از ماهیت انسان است.

در حوزه دوگانه مادی‌گرایی/معنویت، یافته‌ها حاکی از آن بود که راجرز به‌ویژه در دوره‌های متأخر، به سمت نوعی معنویت انسان‌گرایانه گرایش پیدا می‌کند. افزایش فراوانی کدهای مرتبط با معنویت در دهه‌های پایانی فعالیت او، نشان‌دهنده تحول فکری او از یک روان‌شناس تجربی به متفکری با دغدغه‌های وجودی و فرارونده است. این نتیجه با تحلیل اوهارا که راجرز را «دانشمند و عارف» توصیف می‌کند، هم‌سو است (O'Hara, 1995). همچنین، تأکید راجرز بر تجربه‌های عمیق بین‌فردی و حضور اصیل، با دیدگاه هلمینیاک درباره پیوند روان‌شناسی و معنویت در چارچوب یکپارچگی شخصی هم‌راستا است (Helminiak, 1996).

در خصوص دوگانه تغییرپذیری/ثبات، نتایج نشان داد که راجرز به‌طور قاطع در جانب تغییرپذیری و فرایندگرایی قرار دارد. مفهوم «شدن» و «زندگی به‌عنوان فرایند» در آثار او به‌ویژه در کتاب «در باب تبدیل شدن به یک شخص» برجسته است و یافته‌های این پژوهش نیز نشان داد که کدهای مرتبط با فرایند در دوره بلوغ فکری او به اوج می‌رسند (Rogers, 1961). این نتیجه با دیدگاه میدور و راجرز که خود را یک ساختار سیال و در حال تحول می‌دانند، همخوان است (Meador & Rogers, 1984). همچنین، تأکید بر فرایند به‌جای کمال، نشان‌دهنده فاصله‌گیری راجرز از دیدگاه‌های کمال‌گرایانه و حرکت به سوی رویکردی پویا و باز است.

در زمینه دوگانه فردیت/جمع‌گرایی، یافته‌ها نشان داد که راجرز نوعی دیالکتیک میان این دو برقرار می‌کند. اگرچه تأکید اصلی او بر تجربه فردی و چارچوب مرجع درونی است، اما در عین حال، نقش روابط انسانی و بستر اجتماعی در تحقق خود را نیز برجسته می‌سازد. افزایش کدهای مرتبط با ابعاد اجتماعی در دهه ۱۹۷۰، به‌ویژه در آثار مربوط به گروه‌های رویارویی، نشان‌دهنده توجه فزاینده او به این بعد است (Rogers, 1970, 1977). این یافته با تحلیل کیرشنباوم درباره کاربردهای اجتماعی رویکرد شخص‌محور همخوانی دارد (Kirschenbaum, 1979).

در تحلیل دوگانه سوپژکتیویته/ابژکتیویته، نتایج نشان داد که راجرز به‌طور برجسته در جانب سوپژکتیویته قرار دارد، اما ابژکتیویته را به‌عنوان ابزار مکمل در خدمت درک تجربه انسانی می‌پذیرد. این یافته با دیدگاه لوتی درباره نظریه پدیدارشناختی همسو است که واقعیت را تابع ادراک فرد می‌داند (Looti, 2025b). همچنین، تلاش راجرز برای انجام پژوهش‌های تجربی در کنار تأکید بر تجربه ذهنی، نشان‌دهنده تلاش او برای ایجاد پل میان علم و تجربه است (Rogers & Dymond, 1954).

در خصوص دوگانه فطرت‌گرایی/برساخت‌گرایی، یافته‌ها نشان داد که نظریه راجرز واجد نوعی «فطرت‌گرایی پویا» است که در آن، گرایش به شکوفایی به‌عنوان جوهره ذاتی انسان، در تعامل با محیط اجتماعی به اشکال مختلف برساخته می‌شود. این نتیجه با تحلیل کندلر درباره تنش میان ذات‌گرایی و برساخت‌گرایی در اندیشه راجرز همخوان است (Candler, 2003). این ترکیب، به نظریه راجرز انعطاف‌پذیری و قدرت تبیینی بیشتری می‌بخشد.

در نهایت، یافته‌ها نشان داد که در دوگانه ادراک/رفتار، راجرز به‌طور قاطع ادراک را بنیادی‌تر می‌داند و رفتار را تابعی از آن تلقی می‌کند. این دیدگاه، مبنای رویکرد غیررهنمودی او در روان‌درمانی است که در آن، تغییر رفتار از طریق تغییر در ادراک و خودپنداره حاصل می‌شود (Rogers, 1957). این نتیجه با تحلیل بارتلت نیز همخوان است که تغییر پایدار رفتار را وابسته به تغییر در ساختار ادراکی فرد می‌داند (Bartlett, 1998).

به‌طور کلی، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که نظریه راجرز را می‌توان به‌عنوان یک نظام فکری دیالکتیکی، فرایندمحور و انسان‌گرایانه در نظر گرفت که در آن، تنش میان دوگانه‌های کلاسیک نه به‌عنوان تعارض، بلکه به‌عنوان منبعی برای غنای نظری و فهم عمیق‌تر از انسان تلقی می‌شود. این ویژگی، نظریه راجرز را از بسیاری از نظریه‌های روان‌شناسی متمایز می‌سازد و آن را به یک چارچوب بین‌رشته‌ای و پویا تبدیل می‌کند (Kirschenbaum & Henderson, 1989; Thorne, 1992).

یکی از مهم‌ترین محدودیت‌های این پژوهش، اتکای کامل آن به تحلیل متون مکتوب و عدم استفاده از داده‌های تجربی یا میدانی است که می‌تواند منجر به محدود شدن تفسیرها به چارچوب‌های نظری موجود شود. همچنین، با وجود تلاش برای پوشش کامل آثار راجرز، امکان نادیده گرفتن برخی منابع کمتر شناخته‌شده یا منتشرنشده وجود دارد. از سوی دیگر، ماهیت کیفی تحلیل ممکن است تحت تأثیر سوگیری‌های تفسیری پژوهشگر قرار گیرد، هرچند تلاش شده با استفاده از شاخص‌های پایایی، این اثر به حداقل برسد.

پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده با بهره‌گیری از روش‌های ترکیبی، به بررسی تجربی مفاهیم کلیدی نظریه راجرز، به‌ویژه گرایش به شکوفایی و فرایند ارزش‌گذاری ارگانیک‌سیمی بپردازند. همچنین، مطالعه تطبیقی نظریه راجرز با سایر رویکردهای معاصر مانند روان‌شناسی مثبت‌نگر یا

نظریه‌های شناختی-تجربی می‌تواند به غنای نظری این حوزه کمک کند. بررسی کاربردهای بین‌فرهنگی نظریه راجرز و تحلیل آن در بسترهای فرهنگی مختلف نیز از دیگر حوزه‌های قابل توجه برای پژوهش‌های آینده است.

در حوزه عمل، یافته‌های این پژوهش می‌تواند به بهبود رویکردهای مشاوره‌ای و آموزشی مبتنی بر انسان‌گرایی کمک کند. تأکید بر ایجاد شرایطی چون پذیرش بی‌قیدوشرط، همدلی و اصالت در روابط انسانی می‌تواند به ارتقای سلامت روان و کیفیت تعاملات بین‌فردی منجر شود. همچنین، استفاده از اصول نظریه راجرز در طراحی برنامه‌های آموزشی و توسعه فردی می‌تواند به تقویت خودآگاهی، مسئولیت‌پذیری و رشد شخصی افراد کمک نماید.

### مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

## Extended Abstract

### Introduction

Carl Rogers stands as one of the most influential figures in twentieth-century psychology, widely recognized as a founding contributor to humanistic psychology and the developer of the person-centered approach. Emerging as a response to the deterministic assumptions of psychoanalysis and behaviorism, Rogers' theoretical framework redefined the human being as an active, self-organizing, and growth-oriented organism capable of meaning-making through lived experience (Hanson & Hanson, 2025; Kirschenbaum, 1979). Central to his theory is the concept of the actualizing tendency, described as an inherent directional force that motivates the organism toward growth, maintenance, and fulfillment of its potential (Rogers, 1951, 1954). This principle has served as the cornerstone of both his personality theory and therapeutic practice, emphasizing trust in the organism's intrinsic capacity for self-regulation and development.

Rogers' theoretical system is deeply grounded in phenomenology, asserting that psychological reality is defined by the individual's subjective experience rather than by objective external conditions (Looti, 2025b; Rogers, 1951). Within this framework, the self emerges as a fluid, organized gestalt of perceptions that continuously evolves through interaction with the experiential field (Meador & Rogers, 1984; Patterson & Nisbett, 2000). This perspective contrasts sharply with mechanistic models of behavior, shifting the focus from external control to internal meaning structures. Furthermore, Rogers' later works reflect an increasing engagement with existential and even spiritual dimensions of human experience, suggesting a broader ontological vision that transcends purely empirical formulations (O'Hara, 1995; Rogers, 1980).

A critical dimension of Rogers' thought lies in his engagement with fundamental anthropological and psychological dualities, such as determinism versus free will, rationality versus intuition, individuality versus sociality, and realism versus relativism. Rather than resolving these dichotomies through reductionist alignment with one pole, Rogers adopts a dialectical and integrative stance, allowing for the coexistence and dynamic interaction of opposing constructs (Candler, 2003). This approach reflects a sophisticated epistemological position that acknowledges the complexity of human nature and resists simplistic categorization. Consequently, Rogers' theory can be interpreted not merely as a psychological model but as a comprehensive philosophical anthropology.

Despite the extensive influence of Rogers' work, systematic analyses that comprehensively examine his position across multiple dualities remain limited. While individual aspects of his theory have been explored in prior research, there is a lack of integrative studies that synthesize his views into a coherent framework. Addressing this gap is essential for advancing both theoretical clarity and practical application in contemporary psychology. Accordingly, the present study aims to provide a structured qualitative content analysis of Rogers'

theoretical stance across sixteen key anthropological and psychological dualities, drawing upon a comprehensive corpus of his writings.

### **Methods and Materials**

This study employed a directed qualitative content analysis within an interpretive-hermeneutic paradigm. The research corpus consisted of Rogers' complete body of written work published between 1942 and 1987. From this corpus, a purposive sample of 50 core sources, including 16 books and 34 scholarly articles, was selected based on criteria such as theoretical significance, representativeness across developmental phases, and conceptual richness. Sampling continued until theoretical saturation was achieved.

Data collection involved systematic document analysis using MAXQDA software. The analytical framework was structured around sixteen predefined dualities derived from the study's conceptual model. The coding process proceeded through multiple stages, including open coding to identify relevant textual segments, axial coding to classify these segments into thematic categories, and selective coding to integrate categories around a central conceptual axis. The unit of analysis was the thematic meaning embedded within textual segments, ranging from sentences to extended passages.

To ensure reliability, a subset of the data was independently coded by two coders, and inter-coder agreement was assessed using Cohen's kappa. Content validity was evaluated through expert review. Analytical procedures also included frequency analysis, co-occurrence mapping, and longitudinal comparison across different phases of Rogers' intellectual development.

### **Findings**

The analysis yielded a total of 2,597 coded segments distributed across the sixteen dualities. Results indicated that the actualizing tendency functioned as the core organizing category, demonstrating the highest level of integration with other conceptual domains. Strong co-occurrence patterns were observed between the experiential field and the self, as well as between process orientation and growth-related constructs, indicating the centrality of dynamic, experiential processes within Rogers' framework.

Frequency distributions revealed that certain dualities, such as individuality versus sociality and change versus stability, exhibited high coding density across all developmental phases, suggesting their foundational role in the theory. Temporal analysis demonstrated significant shifts in emphasis over time, with constructs related to spirituality, process orientation, and freedom increasing in prominence during later periods. Conversely, concepts associated with structural aspects of the self showed higher concentration in earlier phases.

The analysis further indicated that Rogers consistently avoided unilateral positioning within dualities. Instead, his theoretical stance reflected a pattern of dialectical integration, wherein opposing constructs were conceptualized as complementary rather than mutually exclusive. For example, both subjective experience and empirical inquiry were retained within a unified epistemological framework, and both individual autonomy and relational interconnectedness were treated as interdependent dimensions of human functioning.

### **Discussion and Conclusion**

The findings of this study suggest that Rogers' theoretical system is best understood as a dynamic and integrative framework that transcends traditional dichotomies in psychology. Rather than aligning with fixed positions, Rogers constructs a fluid conceptual space in which opposing elements interact in a processual and mutually reinforcing manner. This dialectical structure allows for a more nuanced understanding of human nature, accommodating complexity, variability, and contextual sensitivity.

The identification of the actualizing tendency as the central organizing principle underscores its pivotal role in unifying diverse aspects of Rogers' theory. This concept not only explains motivational dynamics but also provides a coherent link between individual experience, relational processes, and broader existential dimensions. The strong emphasis on process orientation further reinforces the view that human development is not a static endpoint but an ongoing trajectory of becoming.

Moreover, the temporal evolution of Rogers' thought reflects an expansion from a primarily clinical and empirical focus toward a more comprehensive philosophical and even spiritual perspective. This progression highlights the adaptability of his theoretical framework and its capacity to incorporate emerging insights while maintaining internal coherence. The increasing prominence of constructs such as freedom, meaning, and transcendence suggests a deepening engagement with fundamental questions of human existence.

In conclusion, Rogers' theory represents a sophisticated synthesis of psychological, philosophical, and experiential elements that continues to hold relevance for contemporary research and practice. Its emphasis on integration, process, and human potential provides a valuable foundation for addressing complex psychological phenomena in a holistic and context-sensitive manner.

## References

- Bartlett, G. T. (1998). *Carl Rogers' Helping System: Journey and Substance*. Sage Publications. <https://doi.org/10.4135/9781446217894>
- Candler, P. M. (2003). The Essential Tension: Essentialism and Constructivism in Rogerian Thought. *Journal of Humanistic Psychology*, 43(2), 118-135. <https://doi.org/10.1177/0022167802250581>
- Gross, R. (2023). Free Will and Determinism. In *Themes, Issues and Debates in Psychology* (pp. 145-172). Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781003357698-8>
- Hanson, R., & Hanson, F. (2025). What If You're Not Broken? Carl Rogers and Humanistic Psychology. *Being Well Podcast*.
- Helminiak, D. A. (1996). *The Human Core of Spirituality: Mind as Psyche and Spirit*. State University of New York Press.
- Kirschenbaum, H. (1979). *On Becoming Carl Rogers*. Delacorte Press.
- Kirschenbaum, H., & Henderson, V. L. (1989). *The Carl Rogers Reader*. Houghton Mifflin.
- Looti, M. (2025a). Organismic Valuing Process. *Psychological Scales*. <https://scales.arabpsychology.com/trm/organismic-valuing-process/>
- Looti, M. (2025b). Phenomenological Theory. *Psychological Scales*. <https://scales.arabpsychology.com/trm/phenomenological-theory/>
- Looti, M. (2025c). Valuing Process. *Psychological Scales*. <https://scales.arabpsychology.com/trm/valuing-process/>
- Meador, B. D., & Rogers, C. R. (1984). Person-Centered Therapy. In R. J. Corsini (Ed.), *Current Psychotherapies* (3rd ed., pp. 142-195). F. E. Peacock.
- O'Hara, M. (1995). Carl Rogers: Scientist and Mystic. *Journal of Humanistic Psychology*, 35(4), 34-48. <https://doi.org/10.1177/00221678950354004>
- Patterson, C. H., & Nisbett, R. E. (2000). *Theories of Counseling and Psychotherapy*. Harper & Row.
- Rogers, C. R. (1951). *Client-Centered Therapy: Its Current Practice, Implications, and Theory*. Houghton Mifflin.
- Rogers, C. R. (1954). Toward a Theory of Creativity. *ETC: A Review of General Semantics*, 11(4), 249-260.
- Rogers, C. R. (1957). The Necessary and Sufficient Conditions of Therapeutic Personality Change. *Journal of consulting psychology*, 21(2), 95-103. <https://doi.org/10.1037/h0045357>
- Rogers, C. R. (1961). *On Becoming a Person: A Therapist's View of Psychotherapy*. Houghton Mifflin.
- Rogers, C. R. (1970). *Carl Rogers on Encounter Groups*. Harper & Row.
- Rogers, C. R. (1977). *Carl Rogers on Personal Power: Inner Strength and Its Revolutionary Impact*. Delacorte Press.
- Rogers, C. R. (1980). *A Way of Being*. Houghton Mifflin.
- Rogers, C. R. (1982). Reply to Rollo May's Letter. *Journal of Humanistic Psychology*, 22(3), 22-26. <https://doi.org/10.1177/002216788202200407>
- Rogers, C. R., & Dymond, R. F. (1954). *Psychotherapy and Personality Change: Co-ordinated Research Studies in the Client-Centered Approach*. University of Chicago Press.
- Thorne, B. (1992). *Carl Rogers*. Sage Publications.
- Wilkins, P., & Bozarth, J. (2015). *Person-Centred Therapy: 100 Key Points and Techniques* (2nd ed.). Routledge.